نقد و بررسی ترجمه های عربی با نمونه هایی برگزیده از داستان های کوتاه صادق هدایت

دکتر رفل موفق عبدالهادی
گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده

ترجمه‌ی داستان‌های کوتاه صادق هدایت به عربی، پلی میان ادبیات فارسی و عربی ایجاد کرده است؛ آثاری که علاوه بر بازتاب زندگی و فرهنگ ایرانی، از چالش‌های زبانی و فرهنگی عبور می‌کنند. داستان‌های کوتاه هدایت، از جمله «سگ ولگرد» و «داش آکُل»، نه‌تنها بازتابی از سبک منحصربه‌فرد او، بلکه روایتگر شرایط اجتماعی و روانی دوران نویسنده می‌باشند. ترجمه‌ی این آثار به عربی، دریچه‌ای تازه به روی مخاطبان عرب گشوده است تا با دنیای ادبیات فارسی و اندیشه‌ی هدایت، بیشتر آشنا شوند. در این پژوهش؛ با تمرکز بر گزیده‌هایی از دو داستان یادشده، از روش تحلیلی ـ تطبیقی و نقد زبانی استفاده شده است. گزیده‌ای از متن اصلی داستان‌ها و ترجمه‌های عربی آنها با یکدیگر مقایسه شده و چالش‌هایی مانند ترجمه‌ی زبان محاوره‌ای، تفاوت‌های فرهنگی و انتقال دقیق سبک نویسنده، بررسی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که مترجمان گاه در بازآفرینی مفاهیم عمیق یا انتقال بازآفرینی محلی به زبان عربی با دشواری‌هایی مواجه هستند. این مسائل در برخی موارد، به تحریف معنایی، سبکی و زبانی منجر شده است. با این‌حال، ترجمه‌های عربی داستان‌های هدایت گامی مؤثر در تقویت تبادل فرهنگی و معرفی ادبیات مدرن فارسی بوده‌اند. تحلیل انجام‌شده در این پژوهش، بر لزوم آشنایی عمیق مترجمان با هر دو زبان و فرهنگ تأکید دارد و اهمیت حفظ اصالت سبک نویسنده را برجسته می‌سازد. همچنین این پژوهش پیشنهادهایی برای بهبود کیفیت ترجمه‌های آینده ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: تحلیل تطبیقی، نقد ترجمه، ترجمه‌ی عربی، داستان کوتاه، صادق هدایت، «سگ ولگرد»، «داش آکل».

۱. مقدمه

ترجمه به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین ابزارهای تبادل فرهنگی، نقش مهمی در انتقال مفاهیم، ارزش‌ها و هویت ادبی ایفا می‌کند. از دیرباز، ترجمه میان دو ملت ایران و عرب، با تأثیرهای متقابل در زبان و فرهنگ، پلی برای تعامل و نزدیکی بوده است. در دوران معاصر، ترجمه‌ی آثار ادبی فارسی، به‌ویژه داستان‌های کوتاه، توجه ویژه‌ای را در جهان عرب به‌خود جلب می‌کند. این آثار، به‌دلیل پرداختن به موضوعات عمیق انسانی و اجتماعی، بازتاب‌دهنده‌ی هویت فرهنگی و فکری ایران معاصر می‌باشند. از این‌رو، ترجمه‌ی آنها گامی مهم در تقویت روابط فرهنگی و معرفی ادبیات مدرن فارسی به‌شمار می‌رود. در میان نویسندگان معاصر ایران، صادق هدایت با سبک و محتوای منحصربه‌فرد، جایگاهی ویژه دارد. او با داستان‌های کوتاه خود، مانند «سگ ولگرد»[(۱)] و «داش آکل»[(۲)]، توانسته است تصویری از تنهایی، بحران‌های روانی و چالش‌های اجتماعی انسان مدرن ارائه دهد.

آثار صادق هدایت که اغلب از مضمون‌های فلسفی، رئالیسم تلخ و استعاره‌های فرهنگی بهره می‌برند، خواننده را به دنیای درونی شخصیت‌ها و کشمکش‌های آنها دعوت می‌کنند. با این‌حال، ترجمه‌ی آثار هدایت به عربی با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. ظرافت‌های زبانی و سبکی، اصطلاحات محاوره‌ای و محتوای فرهنگی خاص آثار هدایت، انتقال معنا و سبک را برای مترجمان دشوار کرده است. این چالش‌ها در ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاهی مانند «سگ ولگرد» و «داش آکل»، به‌خوبی نمایان است؛ جایی‌که گاه با حذف یا تحریف معنایی، سبک هدایت تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد.

این پژوهش با تمرکز بر دو داستان کوتاه «سگ ولگرد» و «داش آکل»، به‌دنبال بررسی کیفیت ترجمه‌های عربی و تحلیل چالش‌های زبانی، سبکی و فرهنگی است. درواقع؛ هدف این پژوهش، شناسایی نقاط ضعف و قوت ترجمه‌ها و ارائه‌ی راهکارهایی برای بهبود کیفیت ترجمه‌های آینده است و تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ

دهد که آیا ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه هدایت توانسته‌اند هویت فرهنگی و اجتماعی متن اصلی را به‌طور دقیق به مخاطبان عرب منتقل کنند؟ پژوهش حاضر همچنین به بررسی نقش مترجمان در انتقال پیام‌های ادبی و فرهنگی و تأثیر این ترجمه‌ها بر شناخت ادبیات فارسی در دنیای عرب می‌پردازد.

۱،۱. بیان مسئله

ادبیات فارسی، به‌عنوان یکی از غنی‌ترین سنت‌های ادبی در جهان، از دیرباز مورد توجه مخاطبان و مترجمان در فرهنگ‌های مختلف بوده است. در این میان؛ آثار صادق هدایت، به‌ویژه داستان‌های کوتاه او، از جایگاهی ویژه برخوردارند. هدایت با ترکیب ساده‌نویسی و ژرف‌نگری فلسفی، توانسته مفاهیمی جهانی درباره‌ی انسان، تنهایی و رنج‌های اجتماعی را در قالب داستان‌هایی تأثیرگذار به‌تصویر بکشد. این آثار، از جمله «سگ ولگرد» و «داش آکل»، به‌دلیل ماهیت روان‌شناختی، فرهنگی و سبک خاص نویسنده، به آثار برجسته‌ای برای مخاطبان جهانی تبدیل شده‌اند.

با این‌حال؛ ترجمه‌ی آثار هدایت به زبان‌های دیگر، به‌ویژه عربی، با چالش‌های جدی همراه است. ترجمه‌ی ادبی به‌خودی‌خود فرآیندی پیچیده است که مستلزم درک عمیق از زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد است. آثار هدایت، به‌دلیل استفاده از زبان محاوره‌ای، استعاره‌های فرهنگی و ظرافت‌های سبکی، از مترجمان انتظار دارند که فراتر از ترجمه‌ی واژه‌به‌واژه عمل کنند. زبان عربی، به‌عنوان زبانی با ساختار پیچیده و غنای ادبی، در عین فراهم‌کردن فرصتی برای بازآفرینی این آثار، محدودیت‌هایی نیز ایجاد می‌کند.

در ترجمه‌های عربی داستان‌های هدایت، مشکلاتی مانند تحریف معنایی، ضعف در انتقال سبک و از دست‌دادن بار فرهنگی برخی مفاهیم دیده می‌شود. برای نمونه، استفاده از اصطلاحات عامیانه‌ی فارسی که بخشی از هویت شخصیت‌های داستانی هدایت را تشکیل می‌دهد، گاه در ترجمه‌های عربی یا کاملاً حذف شده یا به‌شکلی منتقل شده که از فضای اصلی داستان، فاصله گرفته است. این چالش‌ها نه‌تنها بر درک مخاطب عرب از آثار هدایت تأثیر منفی گذاشته، بلکه اصالت ادبی این آثار را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

اهمیت پرداختن به این مسئله در این است که ترجمه‌های ادبی، به‌ویژه آثاری مانند داستان‌های هدایت، نقش مهمی در انتقال اندیشه، فرهنگ و هویت یک ملت ایفا می‌کنند. شناسایی نقاط ضعف و قوت این ترجمه‌ها و ارائه‌ی راهکارهایی برای بهبود آنها، می‌تواند به ارتقای کیفیت ترجمه‌های آینده کمک کند. از آنجاکه داستان‌های کوتاه هدایت پلی برای معرفی ادبیات مدرن فارسی به جهان عربی می‌باشند، بررسی دقیق این ترجمه‌ها می‌تواند به تقویت تبادل فرهنگی میان ایران و جهان عرب، کمک شایانی کند.

این پژوهش، با نقد و تحلیل تطبیقی ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه «سگ ولگرد» و «داش آکل»، به‌دنبال ارائه‌ی تصویری جامع از چالش‌های زبانی، فرهنگی و سبکی مترجمان است. درواقع؛ هدف اصلی این پژوهش، نه‌تنها ارزیابی کیفیت ترجمه‌های موجود، بلکه ارائه‌ی راهکارهایی برای حفظ اصالت آثار ادبی در ترجمه‌های آینده است.

۲،۱. ضرورت، اهمیّت و هدف پژوهش

ضرورت این پژوهش آن است که ترجمه‌های ادبی، نقشی اساسی در تقویت تبادل فرهنگی ایفا می‌کنند. تحلیل و نقد دقیق این ترجمه‌ها، می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و ارائه‌ی راهکارهایی برای رفع آنها کمک کند. علاوه بر این؛ با افزایش علاقه‌مندی مخاطبان عرب به ادبیات فارسی، ترجمه‌های دقیق‌تر و باکیفیت‌تر می‌توانند جایگاه ادبیات فارسی را در جهان عربی، تقویت کنند. همچنین؛ ضرورت دیگر این پژوهش، فراهم‌آوردن الگویی برای مترجمان آینده است تا با شناخت دقیق‌تر سبک نویسنده و فرهنگ زبان مبدأ، بتوانند ترجمه‌هایی نزدیک‌تر به متن اصلی، ارائه دهند.

اهمیّت این پژوهش نیز آن است که ترجمه‌ی آثار هدایت به زبان عربی، نقشی کلیدی در معرفی ادبیات مدرن فارسی به دنیای عرب دارد. از آنجاکه جهان عرب و ایران دارای روابط تاریخی و فرهنگی عمیقی هستند، بررسی

کیفیت این ترجمه‌ها، به درک بهتر از چگونگی انتقال پیام‌های فرهنگی و ادبی کمک می‌کند. داستان‌های هدایت، به‌ویژه «سگ ولگرد» و «داش آکل»، نمونه‌هایی برجسته از ترکیب زبان ساده و مفاهیم عمیق انسانی‌اند که بررسی ترجمه‌ی آنها می‌تواند نشان‌دهنده‌ی چالش‌های مترجمان در انتقال این مفاهیم به زبان عربی باشد.

این پژوهش با هدف تحلیل و ارزیابی ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه صادق هدایت، به‌ویژه «سگ ولگرد» و «داش آکل»، نگاشته می‌شود. درواقع؛ هدف‌های اصلی این پژوهش را می‌توان؛ بررسی چالش‌های زبانی و فرهنگی مترجمان در انتقال داستان‌های هدایت به زبان عربی، تحلیل تحریف‌های سبکی و معنایی در ترجمه‌های موجود و دلایل وقوع آنها، ارائه‌ی راهکارهایی برای بهبود کیفیت ترجمه‌های ادبی با تمرکز بر حفظ اصالت سبک و مفاهیم فرهنگی، تقویتِ اهمیت ترجمه در معرفی ادبیات فارسی به جهان عرب و تأثیر آن بر روابط فرهنگی میان دو ملت، برشمرد.

۳,۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با هدف نقد و بررسی ترجمه‌ی عربی داستان‌های کوتاه صادق هدایت و تأکید بر گزیده‌هایی از داستان‌های «سگ ولگرد» و «داش آکل»، به‌دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. مترجمان عرب در بازآفرینی ظرافت‌های زبانی، استعاره‌های فرهنگی و سبک ادبی آثار هدایت، به‌ویژه در استفاده از زبان محاوره‌ای و اصطلاحات خاص، چگونه برخورد می‌کنند؟

۲. چگونه تفاوت‌های فرهنگی میان زبان فارسی و عربی بر کیفیت ترجمه‌ها تأثیر می‌گذارد؟

۳. چگونه ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه صادق هدایت، از جمله «سگ ولگرد» و «داش آکل»، چگونه می‌توانند هویت فرهنگی و اجتماعی متن اصلی و سبک و محتوای اصیل آثار او را بازآفرینی کنند؟

۴. مهم‌ترین چالش‌های زبانی، فرهنگی و سبکی در ترجمه‌ی داستان‌های «سگ ولگرد» و «داش آکل» به عربی چیست و چگونه بر کیفیت انتقال پیام نویسنده، تأثیر می‌گذارند؟

۴,۱. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس هدف پژوهش و پرسش‌های مطرح‌شده، فرضیه‌های زیر ارائه می‌شوند:

۱. ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه صادق هدایت به‌دلیل تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، نمی‌توانند سبک و محتوای اصیل آثار او را به‌طور کامل، حفظ کنند.

۲. چالش‌های زبانی، مانند انتقال زبان محاوره‌ای و اصطلاحات بومی و چالش‌های فرهنگی، تأثیر عمده‌ای بر کیفیت ترجمه‌های عربی داستان‌های هدایت دارند.

۳. تحریف‌های معنایی و سبکی در ترجمه‌های عربی داستان‌های «سگ ولگرد» و «داش آکل» ناشی از درک نادرست مترجمان از متن اصلی یا تفاوت‌های ساختاری زبان فارسی و عربی است.

۴. مترجمان عرب در بازآفرینی استعاره‌های فرهنگی و مفاهیم فلسفی موجود در داستان‌های هدایت، با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو هستند.

۵,۱. روش پژوهش

این پژوهش، از نوع کیفی و توصیفی است و با بهره‌گیری از روش تحلیلی ـ تطبیقی و نقد ترجمه و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای معتبر به زبان‌های فارسی و عربی، به نقد و بررسی ترجمه‌ی گزیده‌هایی از داستان‌های کوتاه صادق هدایت می‌پردازد.

۶,۱. پیشینه‌ی پژوهش

ترجمه‌ی آثار صادق هدایت به زبان عربی، از دهه ۱۹۷۰ میلادی مورد توجه برخی مترجمان و پژوهشگران عرب است که این ترجمه‌ها، در بسیاری از پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقاله‌ها مورد تحلیل، نقد و بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند، اما تاکنون

پژوهش مستقلی به تحلیل و نقد داستان‌های کوتاه «سگ ولگرد» و «داش آکل» اثر صادق هدایت، براساس تحریف‌های زبانی، سبکی و معنایی، نپرداخته است. این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مطالعات پیشین، گامی نو در این راستا بردارد. با این‌حال، برخی پژوهش‌ها و منابع فارسی و عربی مورد استفاده، عبارتند از:

الأمیر (۲۰۱۰م) با کتاب *أنطولوجیا القصه الإیرانیه القصیره : رؤیه القمر من وراء الضباب*؛ حاکمی (۲۰۰۵م) با اثر *الأدب الایرانی المعاصر* و ترجمه‌ی عباس رضوی؛ درویشیان (۲۰۱۷م) با مجموعه داستان کوتاه *مادر عزیزم، چه خبر؟* و ترجمه‌ی عربی احمد موسی؛ الدهنی (۲۰۰۸م)، با کتاب *استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی*؛ عبداللهیان (۱۳۷۸) با *کارنامه‌ی نثر معاصر (داستان ـ نمایشنامه- نثر علمی ـ ترجمه)*؛ میرعابدینی (۱۴۰۰) با اثر *فرهنگ داستان‌نویسان ایران: از آغاز تا ۱۳۹۰*؛ کتاب‌های داستانی *سگ ولگرد* (۱۳۸۳) و *سه‌قطره خون* (۱۳۸۳) و سایر منابع که بستری مناسب برای تحلیل و نقد موضوع این پژوهش فراهم نموده‌اند و در پایان به آنها اشاره می‌شود.

۲. مبانی نظری (پردازش تحلیلی موضوع)

ادبیات ترجمه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبادل فرهنگی میان ملت‌ها، نه‌تنها زبان، بلکه فرهنگ و هویت اجتماعی یک ملت را منتقل می‌کند. ترجمه‌ی ادبی، به‌ویژه در حوزه‌ی داستان کوتاه، نه‌تنها فرآیندی زبانی بلکه عملی بازآفرینانه است که در آن مترجم باید میان متن مبدأ و فرهنگ مقصد تعادل برقرار کند. از این‌رو، ترجمه‌ی آثار فارسی چون داستان‌های کوتاه صادق هدایت که در آنها زبان، سبک و فرهنگ درهم تنیده‌اند، چالشی فراتر از انتقال معنای ساده‌ی واژگان محسوب می‌شود.

از سوی‌دیگر، تفاوت‌های ساختاری میان زبان فارسی و عربی، از جمله تفاوت در نظام صرفی و نحوی، بر بازآفرینی سبک و ضرب‌آهنگی (ریتم) متن اصلی، تأثیر می‌گذارد. مترجم عربی نه‌تنها باید به وفاداری زبانی پایبند باشد، بلکه باید تلاش کند تا فضای حاکم بر داستان را نیز به مخاطب منتقل نماید. در مواردی مانند داستان *«داش آکل»*، که با تضادهای عاطفی و بحران‌های هویتی سروکار دارد، این چالش‌ها دوچندان می‌شوند.

به‌علاوه؛ فرهنگ در ترجمه، نقش اساسی ایفا می‌کند؛ مثلاً داستان‌های هدایت که اغلب بازتاب‌دهنده‌ی باورها، خرافات و نظام‌های اجتماعی ایرانی هستند، در ترجمه به زبان عربی، گاه دچار حذف یا ساده‌سازی می‌شوند. این تغییرات که گاه ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و گاه از عدم درک دقیق مترجم است، به اصالت اثر صدمه زده و مخاطب عرب را از درک کامل پیام داستان، محروم می‌کند. درنهایت، مبانی نظری این پژوهش بر این فرض استوار است که ترجمه‌های عربی آثار هدایت، هرچند در تقویت تبادل فرهنگی میان ایران و جهان عرب موفق بوده‌اند، اما به‌دلیل تحریف‌های زبانی و فرهنگی، نتوانسته‌اند سبک و محتوای اصیل داستان‌های او را به‌طور کامل بازآفرینی کنند. بنابراین، پرداختن به این مسئله و ارائه‌ی راهکارهایی برای بهبود کیفیت ترجمه‌ها، گامی مهم در ارتقای جایگاه ادبیات فارسی در جهان عرب است.

۱,۲. نگاهی گذرا بر ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه فارسی

با توجه به پیوند ژرف زبان و فرهنگ در ادبیات، درمی‌یابیم که متون ادبی ابزاری بی‌نظیر برای آشنایی میان فرهنگ‌ها به‌شمار می‌روند. این متون با انتقال لایه‌های فرهنگی درون‌متنی به مخاطبان، شناختی عمیق‌تر از جوامع مختلف را امکان‌پذیر می‌کنند. در این میان، داستان‌های کوتاه فارسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ژانرهای ادبی ترجمه‌شده به زبان عربی، نقشی مؤثر در تقویت تعاملات فرهنگی ایفا می‌کنند. از قرن بیستم به این‌سو، توجه نویسندگان، پژوهشگران و جوامع عرب به ادبیات فارسی، به‌ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی ۵۷، افزایش می‌یابد. در این‌دوره، ترجمه‌ی آثار نویسندگان برجسته‌ای همچون محمدعلی جمال‌زاده، صادق هدایت و دیگران، به‌گونه‌ای فراگیرتر انجام می‌شود. این ترجمه‌ها نه‌تنها بر غنای ادبیات عرب تأثیر می‌گذارند، بلکه افق‌های تازه‌ای در سبک‌های روایی و موضوعات ادبی می‌گشایند. داستان‌های کوتاه فارسی با پرداختن به مضمون‌هایی چون

هویت، بیگانگی و چالش‌های اجتماعی، تجربه‌ی ادبیات عربی را نیز غنا می‌بخشند. از این‌رو، این ترجمه‌ها بستری برای درک متقابل میان فرهنگ‌های عربی و فارسی فراهم می‌کند و نویسندگان عرب را به الهام‌گیری و نوآوری در سبک‌های ادبی تشویق می‌نماید.

پیشینه‌ی ترجمه‌ی داستان‌های فارسی به عربی به ابراهیم الدسوقی شتا، استاد برجسته‌ی ادبیات فارسی دانشگاه قاهره، در سال ۱۹۷۵ میلادی با ترجمه‌ی مجموعه‌ای از داستان‌های صادق هدایت در قالب کتاب *قصص من الأدب الفارسی المعاصر*، برمی‌گردد که زمینه‌ساز توجه بیشتر به داستان کوتاه فارسی در جهان عرب می‌شود. در ادامه، راویه عبدالرحمن الفقی در سال ۱۹۸۷ میلادی، اولین مجموعه‌ی داستان محمدعلی جمال‌زاده را ترجمه می‌کند و در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، ارائه می‌نماید. مجله‌های تخصصی مانند *الآداب الأجنبیه* و شیراز نیز در انتشار ترجمه‌ی داستان‌های کوتاه فارسی نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. ترجمه‌ی داستان‌های صمد بهرنگی توسط ماجده العنانی و جلال آل‌احمد توسط پژوهشگران عرب، ادبیات فارسی را بیش از پیش به جامعه‌ی عرب معرفی می‌کند. (الدهنی ، ۲۰۰۸م: ج ۱، ۲۷۶_ ۲۷۵)

در سال‌های بعد، مترجمانی همچون محمد اللوزی، با انتشار مجموعه‌های داستانی مختلف در کتابی با عنوان *ماوراءالنهر* (۱۹۹۹م.) و ندا حسون با ترجمه‌ی داستان‌هایی از نویسندگان ایرانی معاصر ایرانی مانند جلال آل‌احمد، زهرا زاوریان و سیّد مهدی شجاعی، در توسعه‌ی این جریان شریک می‌شوند و موضوعات اجتماعی و فرهنگی ایران را به مخاطبان عرب منتقل می‌کنند که در سال ۲۰۰۳م، مجله‌ی *الآداب الأجنبیه* در صدوپانزدهمین شماره‌ی خود، داستان «داش آکل» از مجموعه‌ی داستان‌های *سه قطره خون* صادق هدایت را با ترجمه‌ی سلیم عبدالامیر حمدان، منتشر می‌کند. (ر.ک : حمدان ، ۲۰۰۳)

در سال ۲۰۰۴ م، دو شماره از مجله‌ی ایرانی شیراز منتشر می‌شود که هر یک شامل ترجمه‌هایی از داستان‌های کوتاه نویسندگان معاصر ایرانی به زبان عربی است. این آثار توانستند برخی از نویسندگان ایرانی را به مخاطبان عرب معرفی کنند؛ هرچند در این سال، هیچ ترجمه‌ای در جهان عرب از داستان‌های ایرانی به‌طور رسمی منتشر نمی‌شود. در همان‌سال، شورای عالی فرهنگ ایران در چارچوب طرح ملی ترجمه، دو کتاب شامل مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه را منتشر می‌کند؛ یکی با ترجمه‌ی عبدالوهاب علوب و دیگری به قلم محمد علاءالدین منصور و عبدالحفیظ یعقوب. (الدهنی، ۲۰۰۸م: ج۱، ۲۷۶)

ایرانیان همچنان به تلاش‌های خود در معرفی ادبیات معاصر ایران به جهان عرب ادامه می‌دهند. عباس رضوی مجموعه‌ای از آثار برجسته‌ی داستان‌نویسان معاصر ایران را در کتابی با عنوان *الأدب الإیرانی المعاصر* منتشر می‌کند که براساس اثری از اسماعیل حاکمی ترجمه می‌شود و توسط انتشارات دارالروضه در بیروت به چاپ می‌رسد. (حاکمی، ۲۰۰۵م)

در سال ۲۰۱۰م، وزارت فرهنگ سوریه نیز کتابی با عنوان *أنطولوجیا القصه الإیرانیه القصیره: رؤیه القمر من وراء الضباب* منتشر می‌کند. این کتاب، شامل ۱۶ داستان کوتاه از نویسندگان معاصر ایرانی، توسط مترجم برجسته، سلیم عبدالرحمن الامیر، به عربی برگردانده می‌شود. این اثر با انعکاس تنوع ادبی ایران، فرصتی را برای درک بهتر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بر ادبیات ایران، فراهم می‌سازد. (الأمیر، ۲۰۱۰م)

انتشارات الجمل در سال ۲۰۱۷ م، کتاب *صادق هدایت: الأعمال القصصیه الکامله* را منتشر می‌کند. این اثر که توسط غسان حمدان، پژوهشگر و مترجم عراقی، گردآوری و ترجمه شده است، مجموعه‌ای از داستان‌های هدایت را دربرمی‌گیرد. ترجمه‌های حمدان، با افزودن تحلیل‌های تخصصی، به خوانندگان عرب کمک می‌کند تا عمق معانی و نمادهای آثار هدایت را بهتر درک کنند. (حمدان، ۲۰۱۷م)

در همان سال، احمد موسی مجموعه‌ی داستانی *مادر عزیزم، چه خبر؟* از علی‌اشرف درویشیان را که شامل ۱۲ داستان کوتاه است، ترجمه می‌کند و انتشارات الربیع در قاهره منتشر می‌نماید. این کتاب، انعکاسی از تجربه‌های غنی انسانی در بستر اجتماعی ایران است. (درویشیان، ۲۰۱۷م)

در سال ۲۰۱۹م، کتاب دیگری با عنوان *ربیع کتماندو الأزرق: أنطولوجیا القصه الإیرانیه الحدیثه* از احمد موسی با گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه نویسندگان نوین ایرانی منتشر می‌شود که دریچه‌ای باز برای شناخت بهتر فرهنگ و جامعه‌ی ایران به خوانندگان عرب ارائه می‌دهد. (موسی، ۲۰۱۹م)

در سال ۲۰۲۱ میلادی نیز، انتشارات خطوط و ظلال للنشر در اردن، کتاب *غرف غارقه فی الصمت والظلام* را که توسط دکتر عبدالکریم جرادات ترجمه شده است، منتشر می‌کند. این اثر، شامل نُه داستان کوتاه از نویسندگان برجسته‌ی ایرانی با موضوعاتی همچون رنج و مبارزه‌ی زنان ایرانی در بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه است. (جرادات، ۲۰۲۱م) درواقع؛ این ترجمه با تمرکز بر موضوعاتی چون نقش زنان در جامعه و چالش‌های آنان، تصویری واقع‌گرایانه از جامعه‌ی ایران، ارائه می‌دهد.

در نتیجه، ترجمه‌ی داستان‌های کوتاه فارسی به عربی، نه‌تنها به تقویت ارتباط فرهنگی میان ایران و جهان عرب کمک می‌کند، بلکه نقش بی‌بدیلی در گسترش و عمق‌بخشی به ادبیات عربی ایفا می‌نماید. این ترجمه‌ها، با بازتاب لایه‌های مختلف فرهنگی، تمدنی و اجتماعی، بستری برای درک متقابل و تعامل سازنده میان این دو فرهنگ غنی فراهم می‌کند. چنین ترجمه‌هایی به‌طور مستقیم نشان‌دهنده‌ی پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی میان ملت‌های عرب و ایرانی است و می‌توان آن را گامی مؤثر در مسیر مستحکم‌نمودن روابط فرهنگی و تقویت تنوع ادبیات جهانی دانست.

۲،۲. نقد و بررسی ترجمه‌ی عربی گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه صادق هدایت؛ «سگ ولگرد» و «داش آکل»

صادق هدایت (۱۳۳۰ـ ۱۲۸۱)، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر ایران است که آثارش به عنوان گنجینه‌ای از ادبیات مدرن فارسی شناخته می‌شود. هدایت نه‌تنها در عرصه‌ی رمان‌نویسی بلکه در زمینه‌ی داستان کوتاه نیز آثاری عمیق و تأثیرگذار دارد. داستان‌های کوتاه او با درون‌مایه‌هایی چون تنهایی، بی‌معنایی زندگی، بحران هویت و جست‌وجوی معنا، تجلی‌گر دغدغه‌های انسانی و فلسفی است که با بهره‌گیری از زبانی نو و ساختاری خلاقانه، به‌تصویر کشیده می‌شوند. مجموعه‌های داستانی کوتاه و بلند بسیاری از صادق هدایت به جای مانده است که هرکدام در عالم داستان‌نویسی، در ردیف بهترین و برجسته‌ترین آثار ادبی فارسی محسوب می‌شوند. مجموعه داستان‌های کوتاه او مانند: *زنده به‌گور* (۱۳۰۹)، *سه‌قطره خون* (۱۳۱۱)، *سایه‌روشن* (۱۳۱۲)، *وغوغ ساهاب* (۱۳۱۳)، *سگ ولگرد* (۱۳۲۱)، *ولنگاری* (۱۳۲۳) و داستان‌های بلند *علویه‌خانم* (۱۳۱۲)، *بوف کور* (۱۳۱۵) در هند و (۱۳۲۰) در تهران، *حاجی‌آقا* (۱۳۲۴)،) *فردا* (۱۳۲۵)، *توپ مرواری* (۱۳۲۷) از معروف‌ترین آثار هدایت هستند که همچنان مورد بحث و بررسی‌های فراوان قرار می‌گیرند. (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۴۶ـ ۴۵)

داستان‌های هدایت از نظر محتوا دو دسته‌اند. او در برخی آثار، مانند *زنده به‌گور*، *سه‌قطره خون* و *بوف کور* از دیدگاه یک راوی آشفته‌ذهن و حساس، رنج‌ها و ناامیدی‌های روشنفکران روزگار خود را به شیوه‌ای سمبلیک توصیف می‌کند و اندیشه‌ها و احساسات درونی و توهم‌های رؤیاگونه‌ی خود را شرح می‌دهد. در این‌گونه داستان‌ها، وی در ردیف نویسندگانی چون کافکا و آلن‌پو قرار می‌گیرد. (میرعابدینی ، ۱۴۰۰: ۱۷۶)

هدایت در این‌گونه داستان‌ها، بر تصویر حالات درونی و انگیزه‌های روانی رفتارهای انسان‌ها تأکید می‌کند و به جست‌وجو در درون ذهن آدم‌ها می‌پردازد. در این داستان‌ها، حالت روحی و هیجانی خاص بر نویسنده حاکم است و فضای داستان سرشار از وحشت و اضطراب و سرگردانی است؛ حالتی مالیخولیایی و جنون‌آمیز. او در بخش دیگری از داستان‌هایش مانند *سایه‌روشن*، *علویه‌خانم*، *ولنگاری* و داستان بلند *حاجی‌آقا*، به زندگی مردم کوچه و بازار می‌پردازد و شخصیت‌های مختلف مردم زمانه‌ی خود را به‌تصویر می‌کشد. (ده‌بزرگی، ۱۳۸۶: ۶۷) در کنار آنها، داستان‌های کوتاه «*سگ ولگرد*» و «*داش آکل*» نیز نقش پررنگی در تحول ادبیات معاصر فارسی، دارند.

هدایت در داستان‌های کوتاه «سگ ولگرد» و «داش آکل» دنیایی را خلق می‌کند که در آن مفاهیم فلسفی، رنج‌های انسانی و بحران‌های روانی با زبان ساده و محاوره‌ای آمیخته شده‌اند. زبان هدایت، که گاه با طنزی تلخ و گاه با استعاره‌های عمیق همراه است، نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی روح زمانه‌ی او، بلکه آینه‌ای از پیچیدگی‌های فرهنگی و اجتماعی ایران است.

هدایت در نوشتن، ویژگی‌هایی چون دقت در انتخاب واژگان، پیوند عمیق میان فرم و محتوا و ساختار غیرخطی روایت را به‌کار می‌گیرد. او با الهام از مکتب‌های ادبی مانند سوررئالیسم(۳)، رئالیسم اجتماعی و به‌ویژه تأثیرات فلسفه‌های غربی، به‌خصوص ناتورالیسم(۴) و اگزیستانسیالیسم(۵)، داستان‌هایش را با نگرش‌های جدیدی نسبت به انسان و جامعه در دوران خود، می‌نویسد. داستان‌های او به‌طور کلی کوتاه هستند و در آنها به مسائلی چون بحران‌های فردی و اجتماعی، در قالب روایاتی کم‌کلام و پرمحتوا، پرداخته می‌شود.

در این میان، بررسی ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه صادق هدایت در قالب یک پژوهش ادبی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی چگونگی انتقال و بازتاب این ویژگی‌های برجسته به زبان و فرهنگ‌های دیگر باشد. ترجمه‌های عربی آثار او به‌ویژه در کشورهای عربی به‌مثابه‌ی یک پل ارتباطی میان فرهنگ ایرانی و عربی است و هم‌زمان پیچیدگی‌های خاص خود را در برخورد با مسائلی همچون مفاهیم فلسفی، اجتماعی و زبانی به همراه دارد. از این‌رو، نقد و بررسی ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه هدایت می‌تواند به درک بهتر نحوه‌ی تعامل میان ادبیات ایرانی و عربی و چالش‌های ناشی از ترجمه‌ی ادبی در آثار پیچیده، کمک کند.

۱،۲،۲. چالش‌های زبانی و فرهنگی در ترجمه‌ی آثار هدایت

داستان‌های صادق هدایت، به‌ویژه «سگ ولگرد» و «داش آکل»، نمونه‌هایی از پیچیدگی‌های زبانی، سبکی و فرهنگی هستند که ترجمه‌ی آنها به عربی با چالش‌های بسیاری همچون تفاوت‌های زبانی، پیچیدگی‌های سبک نویسنده و تفاوت‌های فرهنگی میان زبان فارسی و عربی روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، انتقال زبان محاوره‌ای و اصطلاح‌های خاص بومی و فرهنگی فارسی است که بخش مهمی از هویت شخصیت‌های داستان‌های هدایت را تشکیل می‌دهد. برای مثال، در داستان «سگ ولگرد»، حالات روانی شخصیت اصلی و ارتباط او با جامعه، از طریق ظرافت‌های زبانی به مخاطب منتقل می‌شود. در ترجمه‌های عربی این داستان، بسیاری از این ظرافت‌ها دچار حذف یا تغییر شده‌اند.

از سوی‌دیگر، فرهنگ و باورهای اجتماعی ایران که در داستان‌هایی مانند «داش آکل» به‌خوبی نمایان هستند، در برخی ترجمه‌های عربی به‌دلیل عدم درک دقیق یا فاصله‌ی فرهنگی، بازآفرینی کامل نشده‌اند. به همین‌دلیل، مخاطبان عربی گاه با تفسیری متفاوت از متن اصلی روبه‌رو می‌شوند. علاوه بر این؛ ساختارهای صرفی و نحوی زبان عربی نیز گاه باعث تغییر در سبک و آهنگ داستان‌ها می‌شوند که بر اصالت آثار، تأثیر فراوانی می‌گذارد.

درواقع؛ یکی از دشواری‌های اصلی در ترجمه‌ی آثار هدایت به عربی، انتقال دقیق زبان محاوره‌ای فارسی است. زبان محاوره‌ای بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت داستان‌های هدایت است که به شخصیت‌پردازی و القای فضای داستان کمک می‌کند. برای مثال، در «داش آکل»، شخصیت‌ها با زبانی صحبت می‌کنند که ریشه در فرهنگ عامه‌ی ایران (باستان‌گرایی) دارد. این نوع زبان، گاه در ترجمه به عربی، ساده‌سازی شده یا جای خود را به زبانی رسمی داده است که باعث از دست‌رفتن حس واقعی شخصیت‌ها و فضای داستان می‌شود.

دیگر اینکه؛ سبک هدایت، با استفاده از توصیف‌های دقیق، جمله‌های کوتاه و استعاره‌های فرهنگی، چالشی جدی برای مترجمان ایجاد می‌کند. برای مثال در «سگ ولگرد»، تصویری که از وضعیت روانی شخصیت اصلی و شرایط اجتماعی او ارائه می‌شود، نیازمند انتقال دقیق لحن و فضای حاکم بر داستان است. ترجمه‌های عربی گاه با افزودن توضیحات اضافی یا حذف بخش‌هایی از متن اصلی، سبک هدایت را تغییر می‌دهند و این امر اصالت اثر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

و مهم‌تر اینکه، از بزرگ‌ترین چالش‌های ترجمه‌ی داستان‌های هدایت، انتقال مفاهیم فرهنگی خاص ایران است. در داستان‌های او، بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات به فرهنگ و باورهای ایرانی مرتبط هستند که ممکن است برای مخاطبان عربی آشنا نباشند. مترجمان برای تطبیق این مفاهیم، گاه از حذف یا جایگزینی استفاده می‌کنند که به تغییر محتوای داستان منجر می‌شود. برای مثال، در داستان «داش آکل»، مفاهیمی مانند لوطی‌گری و روابط اجتماعی خاص آن زمان ایران، به‌درستی در برخی ترجمه‌های عربی منعکس نمی‌شود.

۲،۲،۲. بررسی و نقد ترجمه‌های عربی داستان‌های کوتاه «سگ ولگرد» و «داش آکل»

هر زبان به‌عنوان یک سیستم فرهنگی، جهان‌بینی و نظام فکری خاصی را بازتاب می‌دهد. واژگان، عبارت‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها اغلب ریشه در تاریخ، اسطوره، مذهب و تجربه‌های مشترک مردمان یک فرهنگ دارند. گاهی این عناصر در زبان مقصد وجود ندارند و مترجم باید معنای فرهنگی آنها را درک کند و معادلی پیدا نماید که همان احساس و مفهوم را منتقل کند.

بسیاری از مفاهیم بومی و فرهنگی در یک زبان، ترجمه‌ی مستقیم و دقیقی در زبان دیگر ندارند. این موارد اغلب شامل اصطلاحات محلی، باورهای خاص یا سنت‌ها و واژگان فرهنگی می‌شود که مختص به یک فرهنگ هستند. مترجم در اینجا باید بین انتخاب معادل معنایی، توضیح اضافی یا استفاده از واژه‌ی اصلی، توازن برقرار کند.

ساختارهای دستوری زبان‌ها نیز می‌توانند بازتاب‌دهنده‌ی نگاه فرهنگی باشند. زبان‌هایی که ترتیب واژگان یا ابزارهای دستوری متفاوتی دارند، اغلب نگاه متفاوتی به روابط انسانی، زمان و یا جنسیت دارند. ترجمه‌ی این ساختارها به زبان مقصد ممکن است چالش‌برانگیز باشد. دیگر اینکه؛ زبان‌ها اغلب حامل ایدئولوژی‌ها، ارزش‌های سیاسی و دیدگاه‌های فرهنگی خاص هستند. ترجمه‌ی یک متن، به‌ویژه آثار ادبی و فرهنگی، می‌تواند این دیدگاه‌ها را برجسته کند یا تغییر دهد. مترجم باید مراقب باشد که با انتخاب واژگان و سبک ترجمه، پیام اصلی نویسنده را بدون تحریف، منتقل کند.

یکی دیگر از چالش‌های اساسی در ترجمه‌ی فرهنگی، حفظ اصالت فرهنگ مبدأ است. مترجم باید به‌گونه‌ای رفتار کند که متن ترجمه‌شده نه‌تنها قابل درک باشد، بلکه بتواند هویت فرهنگی متن مبدأ را نیز حفظ کند. این امر می‌تواند برای مترجمان چالشی بزرگ باشد؛ زیرا باید بین انتقال پیام و حفظ ویژگی‌های فرهنگی تعادل برقرار کنند.

بنابراین؛ ترجمه به‌عنوان یک فرآیند فرهنگی، با چالش‌های مختلفی در زمینه‌ی انتقال مفاهیم، ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی روبه‌رو است. مترجم باید به‌طور دقیق به این تفاوت‌های فرهنگی توجه کند و با انتخاب مناسب‌ترین روش‌های ترجمه، پیام‌های فرهنگی را بدون تحریف و سوءتفاهم به خوانندگان زبان مقصد منتقل کند. این فرآیند نیاز به دقت، دانش فرهنگی و توانایی‌های زبانی بالایی دارد؛ از این‌رو، ترجمه تنها یک عمل زبانی نیست، بلکه یک عمل فرهنگی پیچیده است. در ادامه؛ به تحلیل و نقد ترجمه‌های انجام‌شده از گزیده‌های داستان‌های کوتاه «سگ ولگرد» و «داش آکل»، با درنظرگرفتن ماهیت فرهنگی زبان‌ها و چالش‌های ترجمه به‌عنوان فرآیندی فراتر از زبان و پلی میان فرهنگ‌ها، می‌پردازیم.

۱،۲،۲،۲. بررسی و تحلیل گزیده‌ی داستان کوتاه «سگ ولگردِ»

داستان «سگ ولگرد» یکی از مشهورترین داستان‌های کوتاه صادق هدایت است. این اثر نمونه‌ای درخشان از سبک فلسفی و ژرف‌اندیشی هدایت به‌شمار می‌رود که در بسیاری از نوشته‌های او دیده می‌شود. در این داستان، هدایت با هنرمندی خاص خود، به بازتاب وضعیت اسفبار فرد در جامعه‌ی مدرن با مفاهیمی همچون بیگانگی و پوچی وجودی، می‌پردازد.

«سگ ولگرد» در سال ۱۳۲۱ هـ‍ش (۱۹۴۲م)، زمانی که هدایت با چالش‌های روانی و اجتماعی متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند، منتشر می‌شود. این دوران مصادف با تحولات گسترده‌ی سیاسی و اجتماعی در ایران است؛ جریاناتی که تأثیری عمیق بر هویت فردی و جمعی مردم بر جای می‌گذارد. گزیده‌ای از متن این داستان کوتاه برای نقد و تحلیل، آورده می‌شود:

این یک سگ اسکاتلندی بود که پوزه‌ی کاه‌دودی و به پاهایش خال سیاه داشت، مثل اینکه در لجن‌زار دویده، به او شتک زده بود. گوش‌های بلبله، دُم براغ، موهای تابدار چرک داشت و دو چشم باهوش آدمی در پوزه‌ی پشم‌آلود او می‌درخشید. در ته چشم‌های او یک روح انسانی دیده می‌شد، در نیم‌شبی که زندگی او را فراگرفته بود، یک‌چیز بی‌پایان در چشم‌هایش موج می‌زد و پیامی با خود داشت که نمی‌توان آن را دریافت، ولی پشت نی‌نی

چشم او گیر کرده بود. آن نه روشنایی و نه رنگ بود؛ یک‌چیز باورنکردنی مثل همان چیزی که در چشمان آهوی زخمی دیده می‌شود، بود. نه تنها یک تشابه بین چشم‌های او و انسان وجود داشت، بلکه یک نوع تساوی دیده می‌شد. دو چشم میشی پر از درد و زجر و انتظار که فقط در پوزه‌ی یک سگ سرگردان ممکن است دیده شود. (هدایت، الف ۱۳۸۳: ۱۲)

در این داستان، سگ ولگرد فقط حیوانی گم‌شده در خیابان نیست؛ بلکه نمادی از بیگانگی وجودی است. در بسیاری از فرهنگ‌ها، سگ به‌عنوان نماد وفاداری و فداکاری شناخته می‌شود، اما هدایت در این داستان، سگی را به‌تصویر می‌کشد که فاقد هدف و جهت است؛ تصویری که انعکاسی از وضعیت انسان مدرن است؛ انسانی که در پوچی روانی و فکری گرفتار آمده است.

از وقتی‌که در این جهنم‌دره افتاده بود، دو زمستان می‌گذشت که یک شکم سیر غذا نخورده بود، یک خواب راحت نکرده بود، شهوتش و احساساتش خفه شده بود، یک نفر پیدا نشده بود که دست نوازشی روی سر او بکشد، یک‌نفر توی چشم‌های او نگاه نکرده بود. گرچه آدم-های اینجا ظاهراً شبیه صاحبش بودند، ولی به‌نظر می‌آمد که احساسات و اخلاق و رفتار صاحبش با اینها زمین تا آسمان فرق داشت. مثل این بود که آدم‌هایی که سابق با آنها محشور بود، به دنیای او نزدیکتر بودند، دردها و احساسات او را بهتر می‌فهمیدند و از او حمایت می-کردند. (همان : ۱۴)

سبک ادبی هدایت در این اثر با تأکید بر جزئیات دقیق، چه در توصیف‌ها و چه در بیان اندیشه‌های شخصیت‌ها، جلوه‌گر می‌شود. هدایت در «سگ ولگرد» با بهره‌گیری از تصویرهای دیداری و تفکرات فلسفی که در تأملات راوی نمودار می‌شود، داستان را به زبانی روان و بی‌پیرایه روایت می‌کند. درواقع؛ این داستان، چه از نظر محتوای فلسفی و چه از منظر تکنیک‌های ادبی، نمونه‌ای درخشان از هنر داستان‌نویسی صادق هدایت است و به‌خوبی بیانگر دغدغه‌های فکری و اجتماعی او به‌عنوان یکی از پیشگامان ادبیات معاصر ایران می‌باشد.

داستان «سگ ولگرد» مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و مترجمان غیرایرانی به‌ویژه عرب از جمله ابراهیم الدسوقی شتا، عارف الزغلول، بسام ربابعه، غسان حمدان، عباس رضوی و دیگران قرار می‌گیرد و به زبان عربی ترجمه می‌شود. در ادامه؛ به بررسی و نقد ترجمه‌های عربی ابراهیم الدسوقی شتا و عباس رضوی از این داستان، می‌پردازیم.

ـ تحلیل و نقد ترجمه‌ی عربی داستان «سگ ولگرد» از ابراهیم الدسوقی شتا (سبکی، زبانی و معنایی)

ابراهیم الدسوقی شتا، از مترجمان برجسته‌ی عربی، در ترجمه‌ی داستان کوتاه «سگ ولگرد» اثر صادق هدایت، توانسته است با دقت و مهارت، بخش قابل‌توجهی از بار معنایی و احساسی متن اصلی را به زبان عربی منتقل کند. با این‌حال، در برخی از موارد، انتخاب واژگان و ساختار جمله‌ها می‌توانست با دقت و شفافیت بیشتری به عمق مفاهیم فلسفی و روان‌شناختی این اثر برسد. در این نقد، به بررسی دقیق‌تر ترجمه‌ی شتا می‌پردازیم و نقاط قوت و ضعف آن را از منظر زبانی، ادبی و معنایی مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

كان كلباً اسكوتلندياً له فم طويل اسود، وقدم ذو نقط سوداء، وكأنه عدا في طين فتلطّخ به. وكان ذا أذن شبه مخروطيّة، و ذيل لامع، وشعر ملتو قذر، وفي وجهه الخشن ذو الشعر الكثيف كانت عيناه تبرقان بذكاء آدميّ، وفي الليل المدلهمّ الذي جلل حياته، وكانت عيناه تبوحان بمعان غامضة لا يمكن ادراكها، غير أنها كانت شيئاً يختفي وراء إنسان عينيه، لم يكن هذا الشيء بصيصاً من نور، ولا لوناً، ولكنه كان شيئاً آخر لا يُصدق، كالذي يبدو في عين

الغزال الجريح، ولم يكن بين عينيه و بين عين الانسان تشابه فحسب، بل كان بينهما مساواة تامّة ايضاً، عينان واسعتان عسليّتان مليئتان بالألم والإنتظار اللّذين يمكن رؤيتهما فقط في وجه كلب شريد ... . (الدسوقی شتا، ۱۹۷۶ م: ۱۹۸)

ومنذ أن وقع في وادي هذا الجحيم، مرّعليه شتاءإن لم يأكل ملأ بطنه مرّة واحدة فيهما، ولم ينم نومة مريحة واحدة، وقد اختف شهواته وإحساساته، ولم يجد شخصاً يربّت على رأسه بيد حانية، لم ينظر إلى أعماق عينيه، الناس هنا ولو أنّهم يشبهون صاحبه في الظاهر، ألاّ أنه يبدو أنّ إحساسات صاحبه وسلوكه وأخلاقه تبعد عنهم بعد السّماء عن الأرض، كأنّما كان الناس الذين عاش بينهم قبلاً أقرب إلى دنياه، كانوا يفهمونه آلامه وإحساساته جيّداً، وكانوا يحمونه ... . (همان ، ۲۰۰)

در ترجمه‌ی عربی داستان «سگ ولگرد» توسط ابراهیم الدسوقی شتا، چندین نکته‌ی زبانی و معنایی وجود دارد که توجه به آنها می‌تواند به بهبود کیفیت ترجمه کمک کند. در این نقد، به بررسی دقیق اشتباه‌ها و تحریف‌های موجود در ترجمه پرداخته می‌شود. این موارد، هم از نظر زبانی و هم از نظر حفظ معنای اصلی متن و سبک آن، اهمیت دارند و تأثیر زیادی بر درک صحیح خوانندگان جهان عرب از اثر می‌گذارند.

ـ در ترجمه‌ی عبارت «این یک سگ اسکاتلندی بود»، کلمه‌ی «این» که به معنی «هذا» در زبان عربی است، از متن حذف شده است. حذف این کلمه باعث ایجاد نقصی در دقت معنایی می‌شود.

ـ ترجمه‌ی «پوزه» به «فم؛ دهان» در عبارت «پوزه‌ی کاه‌دودی»؛ اشتباه در ترجمه‌ی واژه است. در حالی‌که معنای صحیح این واژه در زبان عربی «خطم؛ پوزه» است. این اشتباه واژگانی می‌تواند تصویر درست فیزیکی سگ را مخدوش کند. بنابراین می‌باید «خطمه» گفته می‌شد نه «فم الكلب».

ـ واژه‌ی «ذو» در عبارت «قدم ذو نقاط سوداء»، به صورت مذکر ترجمه شده است، در حالی‌که «قدم» مؤنث است و باید به صورت «ذَت» یا «ذی» استفاده می‌شد، که این اشتباه دستوری و زبانی است. همچنین مترجم، کلمه‌ی «ذو» در عبارت «وفی وجهه الخشن ذو الشعر الكثيف» را صفت کلمه‌ی «وجه» قرار داده است، با اینکه این کلمه در متن به صورت اسم مجرور آمده است. بنابراین؛ باید «ذی» نوشته شود نه «ذا» که این نیز یک اشتباه ساختاری و زبانی است.

ـ واژه‌ی «طویل» در عبارت «كان كلباً اسكوتلنديّاً له فم طويل اسود»، به عنوان توضیحی اضافی در ترجمه‌ی عربی آمده است که نیازی به ذکر آن نیست و بهتر بود از آن صرف‌نظر می‌شد تا دقت بیشتر حفظ شود.

ـ واژه‌ی «لجن‌زار» در متن فارسی «مثل اینکه در لجن‌زار دویده» به معنای «مستنقع» است، اما در ترجمه به «طین؛ گِل» ترجمه شده که تحریفی معنایی به‌وجود می‌آورد. «لجن‌زار» مفهومی عمیق‌تر و حاکی از شرایط دشوار و نامطلوب است که در ترجمه‌ی عربی به‌درستی منتقل نمی‌شود و معنای مفهومی متن را تغییر می‌دهد.

ـ در متن فارسی، فعل «شتک زده بود» به معنای «آلوده‌شدن به گِل و لجن» است، ولی در ترجمه‌ی عربی ابراهیم الدسوقی شتا، به «تلطّخ؛ لکه‌دارشدن» ترجمه شده است که تغییر و تحریف معنایی دارد. همچنین فعل «شتک زده بود» باید به صورت گذشته‌ی دور (بعید) ترجمه می‌شد تا لحن درست حفظ شود، اما در ترجمه‌ی عربی به صورت گذشته‌ی ساده آورده شده که این نیز تحریفی معنانی و زبانی است.

ـ واژه‌ی «بلبله» در عبارت فارسی «گوش‌های بلبله» باید به معنای «گوش‌های شبیه به ابریق» یا «كالإبريق» ترجمه می‌شد. در این ترجمه، انتخاب «مخروطیّ» با معنا تطابق ندارد و این نیز تحریف معنایی است.

ـ واژه‌ی «تابدار» که در عبارت فارسی «موهای تابدار چرک داشت» آمده است، در عربی به معنای «متموج» است؛ در حالی‌که مترجم، «ملتو؛ پیچیده» ترجمه کرده است که این نیز تحریف معنایی محسوب می‌شود.

- در عبارت «وفی وجهه الخشن» تحریف معنایی شده است. واژه‌ی «خشن» در این عبارت؛ توضیحی اضافی در ترجمه است.

ـ در بخش‌هایی از ترجمه، برخی از عبارت‌ها و جمله‌ها حذف شده و یا تغییر یافته‌اند، مانند: عبارت «در ته چشم‌های او یک روح انسانی دیده می‌شد» که این عبارت در متن اصلی بار معنایی عمیقی دارد، در حالی‌که در ترجمه‌ی عربی حذف شده است. این بخش درک دقیق‌تری از وضعیت درونی سگ و ارتباط آن با انسان‌ها را فراهم می‌آورد و حذف آن موجب از دست‌رفتن جزئیات مهمی از فضای داستان می‌شود.

ـ ترجمه‌ی اشتباه واژه‌ی «پیام» در عبارت «پیامی با خود داشت» به «معان؛ معانی»، تحریف معنایی محسوب می‌شود، در حالی‌که بهتر بود از واژه‌ی «رساله؛ پیام» به جای «معان» استفاده می‌شد.

- واژه‌ی «غامضه» که در عبارت «وکانت عيناه تبوحان بمعان غامضه» آمده است، توضیحی اضافی در ترجمه است.

ـ واژه‌ی «بصيص» در عبارت عربی «لم‌يكن هذا الشیء بصيصاً من نور» که به معنای «نور کم» است و واژه‌ی «إنسان» در عبارت «غير أنها كانت شيئاً يختفي وراء إنسان عينيه»؛ در ترجمه‌ی عربی، اضافی است و معنای اصلی جمله را تغییر می‌دهند. این اضافه‌ها باعث می‌شود که لحن اصلی و فضای فلسفی متن از دست برود.

ـ واژه‌ی «نی‌نی» در عبارت «ولی پشت نی‌نی چشم او گیر کرده بود» به «عينيه؛ چشم» ترجمه شده است که معنای دقیق آن «بؤبؤ؛ شیشه‌ی چشم» می‌باشد. این تغییر معنایی باعث تحریف در انتقال تصویر درست می‌شود.

ـ واژه‌ی «آهوی زخمی» در عبارت فارسی «در چشمان آهوی زخمی دیده می‌شود» به «الغزال الجريح» ترجمه شده است؛ در حالی‌که در متن اصلی به صورت نکره «غزال جريح» آمده است. این تغییر و تحریف، لحن داستان را تغییر می‌دهد و از آن معنای خاصی برداشت می‌شود.

ـ واژه‌ی «تامه» در عبارت «بل كان بينهما مساواه تامّه»، توضیحی اضافی است که در متن فارسی اشاره‌ای به آن نشده است.

ـ واژه‌ی «زجر» که در عبارت «دو چشم میشی پر از درد و زجر و انتظار» آمده و واژه‌ی «دره» در عبارت «در این جهنم‌دره افتاده بود»، در ترجمه‌ی عربی حذف شده‌اند که باعث کاهش دقت معنایی می‌شود.

ـ واژه‌های «وادی» در عبارت «و منذ أن‌وقع في وادي هذا الجحيم» و «نومه» در عبارت «ولم ينم نومه مريحه واحده»، در متن ترجمه، اضافه شده است.

ـ فعل «خفه شده بود» که در متن عربی به معنای «اختنق؛ خفه‌شدن» است، به اشتباه به «اختفت؛ پنهان‌شدن» ترجمه شده است که این نیز تحریف معنایی به‌شمار می‌رود.

ـ در عبارت «از وقتی که در این جهنم‌دره افتاده بود»، فعل «بود» به اشتباه به «عاش؛ زندگی می‌کرد» ترجمه شده است که این نیز تحریفی معنایی است. در حالی‌که باید از فعل «کان؛ بود» استفاده می‌شد تا معنای دقیق‌تری منتقل شود.

ـ در جمله‌ی «يفهمونه آلامه»، حرف «ه» اضافه شده است که اشتباه زبانی به‌شمار می‌رود. در واقع؛ باید «يفهمون آلامه» نوشته می‌شد. این تغییر در ضمیر، موجب می‌شود معنی جمله به اشتباه فهمیده شود.

اختلاف ظرافت‌ها در ترجمه به‌ویژه در آثار نویسندگانی چون هدایت که بر جزئیات و ابعاد روان‌شناختی شخصیت‌ها تأکید دارند، می‌تواند تغییرات ظریف، اما مؤثری ایجاد کند. از آنجاکه یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی داستان «سگ ولگرد»، پیچیدگی‌های فلسفی و روان‌شناختی آن است و هدایت در این داستان با استفاده از جزئیات تصویری و توصیف‌های دقیق، ابعاد عمیقی از درون‌مایه‌های انسانی، احساسات درونی و پوچی وجودی را به‌تصویر می‌کشد، در ترجمه‌ی الدسوقی شتا، در بعضی از مواقع لایه‌های این مفاهیم به‌طور کامل منتقل نمی‌شود. با این‌حال؛ ترجمه‌ی او از نظر ساختار جملات به‌طور کلی روان و قابل فهم است و هیچ‌گونه پیچیدگی غیرضروری در آن دیده نمی‌شود. این ویژگی باعث می‌شود که خواننده‌ی عرب به‌راحتی با متن ارتباط برقرار کند. از این‌رو، در برخی بخش‌ها که داستان به جنبه‌های فلسفی و ذهنی سگ می‌پردازد، ترجمه می‌تواند لحن پیچیده‌تر و عمیق‌تری پیدا کند تا بیشتر با فضای سرد و تنهایی داستان هم‌خوانی داشته باشد.

درنهایت، باید گفت که مترجم در بیشتر موارد توانسته روح و لحن اصلی داستان هدایت را به‌خوبی حفظ کند. ترجمه‌ی شتا از نظر انتقال پیام‌های اصلی داستان، مانند بیگانگی، تنهایی و ناامیدی، موفق است. اما در برخی موارد، که

متن اصلی به عمق روحی شخصیت و احساسات پیچیده‌ی آن پرداخته، ترجمه نیاز به دقت بیشتری دارد تا این مفاهیم به‌طور دقیق و شفاف در زبان عربی بازتاب یابد. درواقع؛ باید گفت که ترجمه‌ی ابراهیم الدسوقی شتا از داستان «سگ ولگرد» با وجود برخی نقاط قوت، دچار تحریفات معنایی، دستوری و سبکی قابل‌توجهی است که می‌تواند فهم خواننده‌ی خود را از داستان تحت‌تأثیر قرار دهد. این تحریف‌ها و اشتباه‌ها اگر اصلاح شوند، ترجمه‌ی دقیق‌تری از اثر هدایت در زبان عربی به‌دست خواهد آمد که می‌تواند پیام‌های فلسفی، روان‌شناختی و عاطفی متن اصلی را منتقل کند.

ـ تحلیل و نقد ترجمه‌ی عربی داستان «سگ ولگرد» از عباس رضوی (سبکی، زبانی و معنایی)

عباس رضوی، مترجم برجسته ایرانی، یکی از چهره‌های مهم در ترجمه‌ی آثار ادبیات فارسی به زبان عربی است. وی با بهره‌گیری از دانش عمیق خود در زبان و ادبیات فارسی و عربی، به‌ویژه در انتقال آثار نویسندگان بزرگ ایرانی مانند صادق هدایت به زبان عربی، نقشی مهم در معرفی ادبیات فارسی به جهان عرب ایفا می‌کند.

ترجمه‌ی داستان‌های صادق هدایت از جمله مجموعه‌ی «سگ ولگرد» توسط عباس رضوی، نمونه‌ای از دقت و تعهد او به حفظ اصالت و زیبایی متن اصلی است. رضوی تلاش می‌کند تا ضمن وفاداری به متن فارسی، مفاهیم، احساسات و ظرایف فرهنگی موجود در آثار هدایت را به خوانندگان عرب منتقل کند. درواقع؛ فعالیت‌های ترجمه‌ای عباس رضوی، گامی مؤثر در تقویت ارتباط فرهنگی میان ایران و جهان عرب به‌شمار می‌آید که او را به عنوان یکی از مترجمان پیشگام و تأثیرگذار در این حوزه، معرفی می‌کند.

كان كلباً اسكوتلنديّاً ذا فم رماديّ دخانيّ، وتوجد على قوائمه بقع سوداء، وكأنه قد ركض في الوحل فعلقت بها حيوانات صغيرة. كانت له أذنان متدلّيتان، ذو ذنب منتصب، وشعر مجعّد متّسخ، وعينان بذكاء الإنسان. فمه مملوء بالشعر، في قعر عينه تُلاحِظ روحاً إنسانيةً، في منتصف ليلة حيث ملأت الحياة كلّ وجوده، لمع في عينيه شيء يتعدّى مدّ البصر، وكان يحمل رسالة ما كان يمكن تسلُّمها أو التعرّف على ماهيّتها، غير أنّها كانت عالقة خلف لؤلؤتي عينيه. لم يكن شفافاً ولا لوناً، بل شيء آخر لا يُصدق، كالشيء الذي يلاحظ في عيني الغزال الجريح. لم يقتصر الأمر على التشابه بين عينيه و بينهما لدى الإنسان وإنما كان هناك نوع من التساوي بين الاثنين. عينان عسليّتان مليئتان بالألم والحزن والإنتظار الذي يمكن مشاهدته فقط في خطم كلب شريد ... . (حاکمی، ۲۰۰۵ : ۲۴۸)

منذ أن سقط في هذه النار البعيدة، انقضى شتاءان دون أن يأكل ولو لمرّة واحدة إلى حد الشّبع، لم تكن له ولا حتى نومة مريحة واحدة، قد طُمست شهوته وتلاشت أحاسيسه، لم يظهر شخص يمسح بيده على رأسه، لم يقم أحد بالنظر إلى داخل عينيه، رغم أنّ النّاس هنا يبدون في الظاهر كصاحبه لكنّه على ما يظهر أنّ مشاعر صاحبه وأخلاقه وسلوكه تختلف عن هؤلاء بما بين السّماء والأرض، وكأنّ النّاس الذين كان محشوراً معهم في السابق كانوا قريبين من عالمه ويدركون بشكل أفضل آلامه وأحاسيسه ويحامون عنه ... . (همان : ۲۴۹)

اگرچه عباس رضوی در ترجمه‌ی خود، تلاش‌هایی برای انتقال بار معنایی و احساسی متن اصلی می‌نماید، اما در برخی بخش‌ها تغییراتی در انتخاب واژگان و ساختار جمله‌ها مشاهده می‌شود که منجر به تحریف‌های معنایی و انحراف‌هایی سبکی و زبانی می‌گردد. در ادامه، تحلیل و نقد دقیق‌تر بر تحریف‌های زبانی، معنایی و سبکی رضوی آورده می‌شود:

- در عبارت ترجمه‌شده‌ی «فعلقت بها حیوانات صغیره»، واژه‌ی «حیوانات صغیره»، به‌صورت اضافی آمده است.
- واژه‌ی «بلبله» که در متن فارسی به «گوش‌های بلبله» اشاره دارد، در ترجمه به «متدلّیتان» ترجمه شده است؛ در حالی‌که معنای آن «کالإبریق» می‌باشد و این یک تحریف معنایی به‌شمار می‌رود.

- مترجم، عبارت «در پوزه‌ی پشم‌آلود او می‌درخشید» را از ترجمه‌ی خود، حذف کرده است.

- در ترجمه‌ی رضوی، فعل مجهول «دیده می‌شود» به صورت فعل معلوم «تُلاحظ» ترجمه شده است، در حالی‌که باید به صورت فعل مجهول «یُری، تُری» ترجمه می‌شد که این نیز یک تحریف معنایی و سبکی است.

- مترجم، عبارت فارسی «زندگی، او را فراگرفته بود» را به عبارت «ملأت الحیاة کلّ وجوده» ترجمه کرده است که معنی «کلّ وجوده» در متن فارسی نیست و مترجم آن را به ترجمه اضافه کرده است.

- واژه‌ی «بی‌پایان» که در عبارت فارسی «یک‌چیز بی‌پایان» آمده، در معنای «یتعدی مد البصر» ترجمه شده است، در حالی‌که معنای آن «بلانهایه» می‌باشد که در این‌جا نیز تحریف معنایی صورت گرفته است..

- در این ترجمه، فعل «موج می‌زند» به «لمع» ترجمه شده و زمان فعل را از زمان حال به گذشته تبدیل کرده است که یک تحریف سبکی و معنایی می‌باشد.

- «با خود» که معنای آن در عربی «معه» می‌باشد، از متن ترجمه‌ی رضوی حذف شده است.

- عبارت «التعرّف علی ماهیتها»، اضافه‌ی توضیحی در متن است و این اضافه حاوی یک اشتباه زبانی است؛ زیرا فعل «التعرّف» به‌خودی خود متعدی است و نیازی به حرف اضافه ندارد و باید «یتعرّف ماهیتها» ترجمه می‌شد.

- فعل «دریافت» به «تسلّم» ترجمه شده، ولی معنای آن در این جمله «فهمیدن و درک‌کردن» است و این یک نیز یک تحریف معنایی است.

- مترجم، «نی‌نی» را به «لؤلؤتی عینیه» ترجمه کرده، در حالی‌که معنای آن «بؤبؤ العین» است. بنابراین او معنی را تحریف می‌کند و کلمه را به صورت مثنی می‌آورد، در حالی‌که در متن فارسی به صورت مفرد آمده است.

- عبارت «چشم او» به معنای «عینه» در متن فارسی به صورت مفرد است، اما در ترجمه، «عینیه؛ دو چشم او»، به صورت مثنی آمده است. این یکی دیگر از اشتباه‌های سبکی است که در آن مترجم مثنی و مفرد را درهم آمیخته است.

- واژه‌ی «آهوی زخمی» در عبارت «در چشمان آهوی زخمی دیده می‌شود»، به صورت معرفه‌ی «الغزال الجریح» ترجمه شده، در حالی‌که باید به صورت نکره «غزال جریح» ترجمه می‌شد.

- کلمه‌ی «زجر» در زبان عربی به معنای «أذی» می‌باشد که در ترجمه‌ی رضوی واژه‌ی «حزن» آمده که باعث تحریف معنایی شده است.

- کلمه‌ی «جهنم» به «نار؛ آتش» ترجمه شده است و این یک تحریف معنایی جزئی است.

- مترجم، کلمه‌ی «دره» را صفت «جهنم» قرار می‌دهد که قید مکان است و نشان می‌دهد مکانی که امروز در آن قرار دارد، چقدر با مکانی که قبلاً در آن زندگی می‌کرد، فاصله دارد.

- جمله‌ی «لم‌تکن له و لا حتی نومه مریحه واحده» باید به سبک زبانی بهتری بیان شود.

- فعل «خفه شده بود» به «طُمست» ترجمه شده و این از نظر معنایی صحیح است، ولی این فعل در متن فارسی به‌صورت «معلوم» است که مترجم آن را «مجهول» آورده و این نیز نوعی تحریف سبکی است.

- افزودن فعل «تلاشت» یک اضافه‌ی غیرموجه در متن است.

- مترجم، کلمه‌ی «نوازشی» را که به معنای «حانیه، مُلاطِفَه، مُداعِبه» است، از متن حذف کرده است.

- فعل «یَقُم» در عبارت «لم یَقُم أحد بالنظر»، اضافه‌ای غیرموجه در متن است؛ زیرا فعل «نگاه نکرده بود» به معنای «لم‌ینظر» است.

- کلمه‌ی «نزدیک‌تر» که معنای عربی آن «أقرب» است، به «قریب» ترجمه شده که تحریفی سبکی است.

- جمله‌ی «یحامون عنه» به زبان محاوره نزدیک‌تر است و بهتر است از «یحمونه» استفاده شود.

نقد و بررسی ترجمه‌ی عباس رضوی از داستان «سگ ولگرد»، نشان‌دهنده‌ی نقاط قوت و ضعف برجسته در این اثر است. رضوی با تلاش برای انتقال فرهنگ و ادبیات فارسی به مخاطب عرب، توانسته است پیوندی فرهنگی میان دو زبان ایجاد کند و مفاهیمی از سبک و تفکر هدایت را به مخاطبان عرب ارائه دهد. با این‌حال، وجود اشتباه‌های زبانی، معنایی و سبکی در ترجمه، حاکی از چالش‌های مترجم در تطبیق مفاهیم بومی با بافت زبانی و فرهنگی عربی است.

خطاهایی همچون انتخاب معادل‌های نادرست، تحریف معنایی برخی عبارات و حذف یا اضافه‌کردن بخش‌هایی از متن، به‌ویژه در مواردی که به جنبه‌های هنری و ادبی داستان آسیب زده‌اند، از ضعف‌های این ترجمه به‌شمار می‌روند. این نقدها نشان می‌دهند که ترجمه، صرفاً انتقال زبان نیست بلکه نیازمند تسلط عمیق بر هر دو فرهنگ، درک سبک نویسنده و توانایی حفظ ظرافت‌های معنایی متن اصلی است. این موارد تأکید دارند که برای بهبود کیفیت چنین ترجمه‌هایی، دقت بیشتر و توجه به جزئیات فرهنگی و زبانی ضروری است.

۲.۲.۲.۲. بررسی و تحلیل داستان کوتاه «داش آکلِ» صادق هدایت

داستان کوتاه «داش آکل»، یکی دیگر از درخشان‌ترین آثار صادق هدایت است که در سال ۱۳۱۱ هـش (۱۹۳۳م) منتشر می‌شود. این داستان نمادی از سبک خاص هدایت در روایت‌های روان‌شناسانه و فلسفی است که به نقد و بررسی عمق اندیشه‌های انسان معاصر می‌پردازد و تلاشی برای نمایش درک پیچیده‌ی فردی از جهان و خود دارد.

شخصیت اصلی داستان، مردی است که در دنیای خودش گرفتار است و تلاش می‌کند جایگاه خود را در جامعه و در درون خویش بیابد. او، با نامی که می‌تواند نمادی از انزوا و تحقیر باشد، در یک وضعیت فکری و روانی متلاطم به‌سر می‌برد. شخصیت داش آکل، درگیر تقابل‌های درونی خود است و در دنیایی که برایش معنا ندارد، احساس پوچی می‌کند. این داستان نه‌تنها به وضعیت فردی این شخصیت، بلکه به وضعیت فکری و فرهنگی جامعه‌ای اشاره دارد که در آن تحولات اجتماعی و فرهنگی فراگیر است.

از آنجاکه «داش آکل» نمایانگر کشمکش‌های انسان معاصر است که در تلاطم‌های فکری و اجتماعی قرار دارد، صادق هدایت با استفاده از نمادها و تصویرهای پیچیده، به بررسی انزوا، جست‌وجوی هویت و بحران‌های معنایی زندگی می‌پردازد. به همین دلیل، این اثر به یکی از شاهکارهای ادبیات معاصر فارسی، تبدیل می‌شود.

در میان تغییرات اجتماعی ایران در اوایل قرن بیستم، این داستان صدای نسل جدیدی از اندیشه‌ها و مشکلات فلسفی انسان‌ها را در برخورد با دنیای مدرن و متحول، به گوش می‌رساند. در این‌دوره، ایران میان سنت و مدرنیته در حال کشمکش است و بسیاری از افراد در این فرآیند دگرگونی، دچار بیگانگی و بحران هویت می‌شوند که این مفاهیم در داستان «داش آکل» به‌خوبی بازتاب یافته است. بخشی از متن این داستان کوتاه آورده می‌شود:

همه‌ی اهل شیراز می دانستند که داش آکل و کاکا رستم، سایه یکدیگر را با تیر می‌زدند. یک‌روز، داش آکل روی سکوی قهوه‌خانه‌ی دو میل چندک زده بود. همان‌جا که پاتوق قدیمی‌اش بود. قفس کرکی که رویش شله‌ی سرخ کشیده بود، پهلویش گذاشته بود و با سر انگشتش یخ را دور کاسه‌ی آبی می‌گردانید. ناگاه کاکا رستم از در درآمد، نگاه تحقیرآمیزی به او انداخت و همین‌طور که دستش بر شالش بود، رفت روی سکوی مقابل نشست. بعد رو کرد به شاگرد قهوه‌چی و گفت: «به به بچه، یه یه چای بیار ببینم.»

داش آکل نگاه پرمعنی به شاگرد قهوه‌چی انداخت، به طوری‌که او ماست‌ها را کیسه کرد و فرمان کاکا را نشنیده گرفت، استکان‌ها را از جام برنجی درمی‌آورد و در سطل آب فرو می‌برد، بعد یکی‌یکی، خیلی آهسته آنها را خشک می‌کرد. از مالش حوله دور شیشه استکان صدای غژغژ بلند شد. کاکا رستم از این بی‌اعتنایی خشمگین شد، دوباره داد زد:

«مه مه مگه کری! به به تو هستم؟!»

شاگرد قهوه‌چی با لبخند، مردد به داش آکل نگاه کرد و کاکا رستم از مابین دندان‌هایش گفت: «ار- وای شکـ کمشان، آنهایی که ق ق قپی پا می شند، اگ لولو لوطی هستند، اا امشب می‌آیند، دست و په په پنجه نرم میک کنن!»

داش آکل همین‌طور که یخ را دور کاسه می‌گردانید و زیرچشمی وضعیت را می‌پائید، خنده‌ی گستاخی کرد که یک رج دندان‌های سفید محکم از زیر سبیل حنابسته‌ی او برق زد و گفت:

«بی‌غیرت‌ها رجز می‌خوانند، آن وقت معلوم می‌شود رستم صولت و افندی پیزی کیست.»

همه زدند زیرخنده، نه اینکه به گرفتن زبان کاکا رستم خندیدند، چون می‌دانستند که او زبانش می‌گیرد، ولی داش آکل درشهر مثل گاو پیشانی سفید، سرشناس بود و هیچ لوطی پیدا نمی‌شد که ضرب شستش را نچشیده باشد، هرشب وقتی که توی خانه ملااسحق یهودی یک بطری عرق دو آتشه را سرمی‌کشید و دم محله‌ی سر دزک می‌ایستاد، کاکارستم که سهل بود، اگر جدش هم می‌آمد، لنگ می‌انداخت. خود کاکا هم می‌دانست که مرد میدان و حریف داش آکل نیست، چون دوبار از دست او زخم خورده بود و سه چهار بار هم روی سینه‌اش نشسته بود. بخت‌برگشته! چند شب پیش، کاکارستم میدان را خالی دیده بود و گردوخاک می‌کرد. داش آکل مثل اجل معلق سر رسید و یک مشت متلک بارش کرده، به او گفته بود:

«کاکا! مردت خانه نیست - معلوم می‌شه که یک بست وافور بیشتر کشیدی، خوب شنگلت کرده. می‌دانی چیبه، این بی‌غیرت بازی‌ها، این دون بازی‌ها را کنار بگذار، خودت را زده‌ای به لاتی، خجالت هم نمی‌کشی؟ این هم یک‌جور گدایی است که پیشه‌ی خودت کرده‌ای. هر شبه‌ی خدا، جلو راه مردم را می‌گیری؟ به پوریای ولی قسم اگر دومرتبه بدمستی کردی! سبیلت را دود می‌دهم. با برگه‌ی همین قمه دو نیمت می‌کنم.»

آن‌وقت کاکارستم دمش را گذاشت روی کولش و رفت. اما کینه‌ی داش آکل را به دلش گرفته بود و پی بهانه می‌گشت تا تلافی بکند. (هدایت، ب ۱۳۸۳: ۴۹_ ۴۷)

این متن برگزیده از داستان «داش آکل»، نشان‌دهنده‌ی تعاملات پیچیده و پُرتنش میان دو شخصیت اصلی داستان است؛ داش آکل، مردی سرسخت و مشهور و کاکارستم، همواره در تلاش است تا غرور خود را حفظ کند. در این بخش از داستان، هدایت با استفاده از زبان و گفت‌وگوهای خاص، به‌خوبی درگیری‌های درونی و بیرونی این شخصیت‌ها را نمایش می‌دهد. تأکید بر رفتارهای خُرد و تمسخرآمیز، در کنار زبان ساده اما پرمعنی هدایت، ما را به فضای اجتماعی و فرهنگی آن دوران می‌برد و درگیری‌های ذهنی و روحی شخصیت‌ها را آشکار می‌کند.

«داش آکل»، یکی از نشانه‌های تحول در ادبیات فارسی است. هدایت، با بهره‌گیری از تکنیک‌های نمادگرایی، انتزاع و روایت‌های پیچیده، فضای جدیدی در ادبیات معاصر فارسی خلق می‌کند که پاسخ‌گوی سؤال‌ها و دغدغه‌های وجودی انسان در دنیای مدرن است. نمونه‌ای از ترجمه‌ی عربی داستان «داش آکل» به قلم سلیم عبدالامیر حمدان، در اینجا، نقد و تحلیل می‌شود:

ـ تحلیل و نقد ترجمه‌ی داستان «داش آکل» از سلیم عبدالامیر حمدان (سبکی، زبانی و معنایی)

داستان کوتاه «داش آکل» توسط مترجمان و پژوهشگران مختلفی همچون احمد موسی، سلیم عبدالامیر حمدان، غسان حمدان و احمد میهوب و دیگران، به زبان عربی ترجمه شده است. در این پژوهش، تمرکز ما بر بررسی و نقد ترجمه‌ی سلیم عبدالامیر حمدان از این داستان است.

ترجمه‌ی عربی «داش آکل» توسط سلیم عبدالامیر حمدان، از اهمیت زیادی برخوردار است و به‌طور کلی به درک آثار صادق هدایت در دنیای عرب کمک می‌کند. با این‌حال، این ترجمه نیازمند ویرایش‌هایی در انتخاب واژگان و بازنگری در برخی از بخش‌های آن است تا معنای اصلی و فلسفه‌ی پیچیده‌ی داستان به‌طور کامل به

زبان عربی منتقل شود. همچنان که ادبیات فارسی در سطح جهانی شناخته‌تر می‌شود، نیاز به ترجمه‌های دقیق و منطبق با مفاهیم اصلی، بیش از پیش، احساس می‌شود.

يعرف أهل شيراز جميعاً أنّ داش آكل و كاكا رستم لا يطيق أحدهما رؤية الآخر. ذات يوم كان داش آكل يجلس مقرفصاً على صفة مقهى «الميلين»، هناك حيث ملتقاه القديم. كان قد وضع القفص المزأبر، الذي ألقى عليه ملاءة قرمزية إلى جانبه، وراح يدير برأس إصبعه الثلج في طاس الماء، فجأة دخل كاكا رستم من الباب، ألقى عليه نظرة احتقار ومضى، ويده ما تزال في حاشية شاله، فجلس على الصّفّة المقابلة، ثم التفت نحو صبي القهوجي وقال: يا يا حبيبي ها هات شاياً.

ألقى داش آكل نظرة مليئة بالمعاني على صبي القهوجي بحيث أنه حسب حسابه وعامل طلب كاكا كمن لم يسمعه، كان يُخرج الأقداح من الطاس البرونزي ويغطسها في دلو الماء، ثمّ يجففها واحداً بعد الآخر ببطء شديد. من مسح المنشفة حول زجاج القدح كان يرتفع صوت احتكاك.

غضب كاكا رستم من هذا الإهمال ، صاح مرة أخرى: أأ . . . أأنت أطرش؟ معـ . . . معك!

نظر صبي القهوجي نظرة متردّدة إلى داش آكل، فقال كاكا رستم من بين أسنانه: هه هو – هؤلاء المتعنترون، لو كانوا رجالاً ! ليأتوا الليلة ويم ... يمتحنوا قوتهم!

ضحك داش آكل، الذي كان لا يزال يدير الثلج في الطاسة ويعاين الموقف متلصصاً، ضحكة جريئة، جعلت صفاً من الأسنان البيض المرصوصة يلمع من تحت شاربه المصبوغ بالحنّاء، وقال: عديمو الغيرة يقرؤون الأراجيز. سيعلم حينئذ من هو رستم صولت وأفندي بيزي .

ضحك الجميع، ضحكوا لا بسبب تلعثم لسان كاكا رستم، فهم كانوا يعرفون أن لسانه يتلعثم ولكن داش آكل كان كالبقرة ذات الغرّة، وما كان ثمة من فتوة لم يذق ضرب صفعته، وعندما كان كل ليلة، إذ يشرب زجاجة عرق مكرّر الغلي في بيت الملا إسحق اليهودي، ويقف عند رأس محلة (سرزدك)، فكاكا رستم أمر بسيط، حتى جده لو جاء لكان رفع راية التسليم – كان كاكا ذاته أيضاً يعرف أنه ليس نداً لداش آكل ولا يصير منافساً له، لأنه ذاق مرّاً على يده مرتين وكان قد جلس على صدره ثلاث مرات أو أربع أيضاً. كان أسود الحظ كاكا رستم قد رأى الميدان خالياً قبل بضع ليال فراح يثير النقع والغبار. وصل داش آكل مثل الأجل المعلق ونثر عليه حفنة كنايات هازئة. كان قال له: يا كاكا ليس رجلك في البيت معلوم أنك دخنت بست فور، فأثملك جيداً، أتدري ماذا؟ دع مظاهر عدم الغيرة، مظاهر الدونية هذه، لقد افتعلت الفتونة، أفلا تخجل أيضاً؟ هذا أيضاً نوع من الشحاذة جعلته حرفة لك. أتقطع الطريق على الناس في كلّ ليلة من ليالي الله؟ قسماً بالولي پوريا لو أسأت التصرّف في حالة سكر مرة أخرى لأحرقن شاربك بحد هذه القمة أنصّفك. (هدایت، ۲۰۰۳م: ۱۱۳)

ترجمه‌ی سلیم عبدالامیر حمدان از «داش آکل» برای خوانندگان عرب، درک بهتری از ادبیات فارسی و آثار هدایت را فراهم می‌کند. با این‌حال، در این ترجمه نکات قابل‌توجهی وجود دارد که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است. در این بخش، به تحلیل و نقد ترجمه‌ی عربی رضوی برای پی‌بردن به نقاط قوت و ضعف آن، پرداخته می‌شود:

ـ فعل «می‌دانستند» به «یعرفون» ترجمه شده است؛ در حالی‌که زمان این فعل باید ماضی استمراری باشد. بنابراین ترجمه‌ی صحیح آن باید به صورت «کانوا یعرفون» باشد. این تغییر زمان، تحریفی سبکی به حساب می‌آید.

ـ واژه‌ی «رؤیه» که در عبارت «لایطیق أحدهما رؤیه الآخر» آمده، در ترجمه، واژه‌ای اضافی است.

ـ کلمه‌ی «چندک» به صفت فاعلی «مقرفصاً» ترجمه شده است؛ در حالی‌که این کلمه مصدر است و به معنای «القرفصاء؛ زدن» به‌کار می‌رود که این یک تحریف سبکی است.

- فعل «ماتزال» در عبارت «ماتزال فی حاشیه شاله» اضافه است. این عبارت در فارسی به صورت «دستش بر شالش بود» می‌باشد و نیاز به فعل «ماتزال» ندارد.

- واژه‌ی «قهوه‌چی» یک کلمه‌ی عامیانه است و می‌توان آن را با کلمه‌ی فصیح «صبی المقهی» جایگزین کرد.

- واژه‌ی «بچه» به «حبیبی» ترجمه شده است؛ در حالی‌که معنی آن «ولد» است و در قهوه‌خانه‌ها معمولاً برای اشاره به شاگرد قهوه‌خانه از این واژه استفاده می‌شود که این واژه‌گزینی اشتباه، یک تحریف معنایی است.

- مترجم، کلمه‌ی «پُر» را که به معنای «ملیئه» است به «ذات» ترجمه کرده است و این نیز یک تحریف معنایی و زبانی است.

- کلمه‌ی «استکان‌ها» به اشتباه، «أقداح» ترجمه شده است. «قدح» در زبان عربی به معنای «جام پر از نوشیدنی یا آب» است. در حالی‌که در این‌جا استکان‌هایی که شاگرد قهوه‌خانه می‌شوید، خالی می‌باشد. بنابراین؛ کلمه‌ی «کأس؛ جام خالی» مناسب‌تر و صحیح‌تر از «قدح؛ جام پُر» است.

- واژه‌ی «غژغژ» به «احتکاک» ترجمه شده، در حالی‌که معنای آن «أزیز» یا «صوت الاحتکاک» است.

- عبارت «ار- وای شکـ شکمشان» در ترجمه حذف شده که این عبارت به معنای «إذا کان هؤلاء المتبجحون» بوده و حذف آن باعث از دست‌رفتن بخش مهمی از لحن داستان می‌شود.

- واژه‌ی «لبخند» که به معنی «ابتسامه» است، از ترجمه حذف شده است، که این نیز تحریفی معنایی است.

- عبارت «دست‌وپنجه نرم می‌کنند» به «یمتحنوا قوتهم» ترجمه شده، در حالی‌که معنای دقیق‌تر این عبارت «یعارکون، یشاجرون، ینازلون» است.

- واژه‌ی عربی «المصبوغ» که در عبارت «من تحت شاربه المصبوغ بالحناء» آمده است، در ترجمه اضافه است. «المصبوغ؛ حنابسته» در واقع صفت فاعلی است و در زبان عربی به معنای «المحنّی» است، اما مترجم آن را به صورت مصدر به «الحنّاء» ترجمه کرده که این یک تحریف سبکی می‌باشد.

- مترجم، فعل «رجز می‌خوانند» را به «یقرؤون الأراجیز» یعنی تحت‌اللفظی ترجمه کرده، در حالی‌که معنای دقیق‌تر آن «یتبجّحون» است که بیشتر با بافت متن تطابق دارد و این یک تحریف معنایی است.

- مترجم، عبارت «رستم صولت و افندی پیزی» را ترجمه نکرده، بلکه آن را همان‌طور که وجود دارد، نقل کرده است و عدم ترجمه‌ی آن باعث مبهم‌شدن معنا در متن عربی شده است.

- کلمه‌ی «ضحکوا»، در ترجمه اضافی است و هیچ معادل دقیقی در متن فارسی «داش آکل» ندارد.

- کلمه‌ی «سفید» که در عبارت «گاو پیشانی‌سفید» آمده، در ترجمه حذف شده است و این حذف، لحن و تصویر اصلی داستان را تغییر می‌دهد.

- کلمه‌ی «مشهوراً» توضیح اضافی در متن ترجمه است.

- واژه‌ی «ضرب شست» به «صفعه» ترجمه شده، در حالی‌که این ترکیب، به معنای «ضرب القبضه» یا «اللکمه» می‌باشد و این نیز تحریفی معنایی است.

- واژه‌ی «دو آتشه» به معنای «مقطّر مرّتین» است، در حالی‌که مترجم آن را «مکرّر الغلی» ترجمه کرده و این هم یک اشتباه معنایی است.

- عبارت «مرد میدان» که به معنای «رجل المیدان» یا «رجل السّاحه» است، از متن ترجمه حذف شده است.

- افزودن عبارت «لا یصیر منافساً له» یک اضافه غیرموجه در متن است که باعث انحراف از لحن اصلی اثر می‌شود.

- مترجم، فعل «زخم خورده بود» را به «ذاق جرحاً» ترجمه کرده، در حالی‌که معنای صحیح آن «کان قدجُرح» است و بهتر است به‌صورت مجهول ترجمه شود نه معلوم.

- کلمه‌ی «حفنه» در متن ترجمه اضافی است و کاربرد آن غیرضروری می‌باشد.

- عبارت «کاکا! مردت خانه نیست.» جمله‌ی اسمی است که مترجم آن را به صورت جمله‌ی فعلی ترجمه کرده است که تحریف سبکی دیگری به‌شمار می‌رود.
- مترجم، کلمه‌ی «مظاهر» را تکرار کرده که واژه‌ای اضافی در متن ترجمه است.
- عبارت‌های «من لیالی الله» و « لو أسأت التصرف» در متن ترجمه اضافه هستند و معنای اصلی را تحریف کرده‌اند.
- مترجم، واژه‌های «بست، فور، قمة» را ترجمه نکرده است و بهتر بود معانی این واژه‌ها، در پاورقی توضیح داده می‌شد تا از ابهام آنها کاسته می‌شد.

ترجمه‌ی عربی سلیم عبدالامیر حمدان نشان می‌دهد که در این ترجمه، برخی از انتخاب‌های واژگانی و ساختار جملات، نادرست هستند و یا تحریف شده‌اند. در بسیاری از موارد، مترجم از ترجمه‌ی دقیق واژه‌ها و عبارت‌ها به زبان عربی دور شده است و به‌جای معانی اصلی، واژگان دیگری به کار برده که با متن فارسی تطابق ندارند. علاوه بر این، حذف یا افزودن برخی عبارت‌ها و کلمات باعث شده تا لحن و فضای اصلی داستان تغییر کند و موجب ضعیف‌شدن تأثیر ادبی و معنایی اثر در زبان عربی شود. به هرحال؛ توجه بیشتر به ساختار جمله‌ها و واژگان دقیق‌تر، می‌تواند به حفظ روح اصلی داستان و انتقال آن به زبان عربی کمک کند.

***

نتیجه‌ی کلی از نقد و بررسی ترجمه‌های عربی دو داستان «سگ ولگرد» و «داش آکل» نشان می‌دهد که هر سه ترجمه از لحاظ وفاداری به متن‌های اصلی و دقت در انتقال مفاهیم، با مشکلات جدی مواجه هستند. در هر سه‌ترجمه، مترجم‌ها گاهی با انتخاب واژگانی نادرست و استفاده از ساختارهای زبانی غیرمناسب، معانی اصلی و لحن نویسنده را تحریف می‌کنند. همچنین در مواردی، برخی عبارت‌ها و جمله‌ها، حذف یا اضافه می‌شوند که باعث تغییر در کیفیت و تاثیرگذاری متن می‌شود.

با توجه به تحلیل و نقد انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که هر سه ترجمه در زمینه‌ی وفاداری به متن‌های اصلی و دقت در انتقال معانی و لحن داستان، ضعف‌های زیادی دارند. این ترجمه‌ها نیاز مند اصلاح هستند تا بتوانند پیام اصلی و ویژگی‌های ادبی آثار را به درستی به زبان عربی منتقل کنند. در ترجمه‌ی آثار ادبی به ویژه از زبان فارسی به عربی، رعایت دقت در واژگان، حفظ لحن خاص نویسنده و توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در غیر این‌صورت، ترجمه نه‌تنها نمی‌تواند تمام بار معنایی متن اصلی را منتقل کند، بلکه می‌تواند به تحریف‌های سبکی، زبانی و معنایی منجر شود که درک صحیح اثر را برای خواننده، دشوار می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

ترجمه به‌عنوان یک ابزار فرهنگی، نه‌تنها پلی میان زبان‌ها، بلکه میان فرهنگ‌ها، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هاست. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که آثار برجسته‌ای از نویسندگان شاخص یک فرهنگ، به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر منتقل می‌شوند. ترجمه‌ی آثار ادبی نه‌تنها یک فرآیند زبانی بلکه یک بازآفرینی فرهنگی است که نیازمند درک عمیق از زبان مبدأ، زبان مقصد و پیشینه‌های فرهنگی آنهاست.

تحلیل و نقد ترجمه‌های داستان‌های «سگ ولگرد» و «داش آکل» نشان می‌دهد که مترجمان، در عین تلاش برای حفظ امانت‌داری، با چالش‌های متعددی در انتقال مفاهیم فرهنگی و ادبی مواجه هستند. از جمله‌ی این چالش‌ها می‌توان به معادل‌سازی واژگان بومی، سبک‌های گفتاری خاص و عبارت‌های محلی اشاره کرد. این مسائل نه‌تنها به‌دلیل تفاوت‌های زبانی، بلکه به‌دلیل تفاوت‌های عمیق فرهنگی میان زبان فارسی و عربی برجسته‌تر می‌شوند.

مترجمان عربی مانند ابراهیم الدسوقی شتا، عباس رضوی و سلیم عبدالامیر حمدان، در برخورد با این چالش‌ها، استراتژی‌های متفاوتی را به‌کار می‌گیرند. آنان در برخی موارد، با بهره‌گیری از معادل‌های نزدیک در زبان عربی، سعی در انتقال معنا و حس اثر دارند. اما در موارد دیگر، به‌دلیل محدودیت‌های زبانی یا فرهنگی، بخش‌هایی از معنای اصلی اثر از دست می‌رود و یا تغییر می‌کند.

بررسی این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که ترجمه یک فرآیند چندوجهی است که نه‌تنها به دانش زبانی بلکه به درک فرهنگی، خلاقیت و حساسیت ادبی نیز نیاز دارد. مترجم باید بتواند تعادلی میان وفاداری به متن اصلی و قابلیت پذیرش در زبان و فرهنگ مقصد ایجاد کند. این تعادل اغلب دشوار و پُر از تناقض است، به‌ویژه در ترجمه‌ی آثار ادبی که بافت فرهنگی و سبک نویسنده، بخش جدایی‌ناپذیر از معنای اثر هستند.

بنابراین، مطالعه‌ی ترجمه‌های آثار هدایت از جمله «سگ ولگرد» و «داش آکل»، نشان می‌دهد که ترجمه نه‌تنها راهی برای جهانی‌کردن ادبیات فارسی است، بلکه فرصتی برای بررسی تعامل‌های میان‌فرهنگی و درک عمیق‌تر از تأثیرات متقابل فرهنگ‌ها بر یکدیگر است. این بررسی‌ها همچنین می‌توانند زمینه‌ای برای بهبود فرآیند ترجمه و ارتقای کیفیت آن در آینده فراهم کنند. به این ترتیب، ترجمه‌ی ادبیات فارسی می‌تواند به تقویت جایگاه این زبان و فرهنگ در گستره‌ی جهانی، کمک شایانی نماید.

پی‌نوشت‌ها

(۱) «سگ ولگرد»، داستان کوتاهی از صادق هدایت است، که نخستین بار در سال ۱۳۲۱ با هفت داستان دیگر در مجموعه‌ای به همین نام در تهران منتشر شد.

(۲) «داش آکُل»، نام یکی از یازده داستان کوتاه مجموعه‌ی *سه‌قطره خون*، نوشته‌ی صادق هدایت است که نخستین‌بار در سال ۱۳۱۱ منتشر شد.

(۳) سوررئالیسم یا فراواقع‌گرایی؛ به معنی گرایش به ورای واقعیت یا واقعیت برتر، یکی از جنبش‌های هنری قرن بیستم است

(۴) ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی؛ اشاره به این باور فلسفی است که تنها قوانین و نیروهای طبیعت (نه قوانین و نیروهای فراطبیعی) در جهان فعال‌اند و چیزی فراتر از جهان طبیعی نیست.

(۵) اگزیستانسیالیسم یا هستی‌گرایی؛ گرایشی فلسفی با محوریت وجود انسانی است که می‌گوید انسان‌ها برای تعیین سمت‌وسوی زندگی خود، از اراده‌ی آزاد برخوردارند.

منابع

ـ الأمیر، سلیم عبدالرحمن (۲۰۱۰م). *أنطولوجیا القصه الإیرانیه القصیره: رؤیه القمر من وراء الضباب*، دمشق: وزارة الثقافه، الهیئه العامه السوری للکتاب.

ـ الدسوقی شتا، ابراهیم (۱۹۷۶م). *البومة العمیاء و قصص أخری*، القاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.

ـ الدهنی، نسرین هانی (۲۰۰۸م). *استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی*، ج۱، بیروت: مرکز الحضاره لتنمیه الفکر الاسلامی المعاصر.

ـ جرادات، عبدالکریم (۲۰۲۱م). *غرف غارقة فی الصمت والظلام*، عمّان: خطوط و ظلال للنشر.

ـ حاکمی، اسماعیل (۲۰۰۵م). *الأدب الایرانی المعاصر*، ترجمه‌ی عباس رضوی، بیروت: دار الروضه.

ـ درویشیان، علی اشرف (۲۰۱۷م). مجموعه داستان *مادر عزیزم، چه خبر؟*، ترجمه‌ی احمد موسی، القاهره: الربیع.

ـ ده‌بزرگی، غلامحسین (۱۳۸۶). *ادبیات معاصر ایران با گزیده‌ای از شعر و داستان معاصر*، تهران: زوار.

ـ عبداللهیان، حمید (۱۳۷۸). *کارنامه‌ی نثر معاصر (داستان ـ نمایشنامه ـ نثر علمی ـ ترجمه)*، تهران: پایا.

ـ موسی، احمد (۲۰۱۹م). *ربیع کتماندو الأزرق ، أنطولوجیا القصه الإیرانیه الحدیثه*، القاهره: الربیع.

ـ میرعابدینی، حسن (۱۴۰۰). *فرهنگ داستان‌نویسان ایران: از آغاز تا ۱۳۹۰*، تهران: چشمه.

ـ هدایت، صادق (۲۰۰۳م). «داش آکل»، ترجمه‌ی سلیم عبدالامیر حمدان، مجله الآداب الأجنبیه، العدد ۱۱۵، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.

ـ ________ (۱۳۸۳الف). *«سگ ولگرد»*، تهران: انتشارات جامه‌دران.

- ــــــــــــــ (۱۳۸۳ب). *سه قطره خون*، چاپ دوم، تهران: جامه‌دران.
- ــــــــــــــ (۲۰۱۷م). *صادق هدایت الأعمال القصصیه الکامله*، *جمعها وترجمها*: *غسان حمدان*، بیروت.